

فصلنامه محیط راهبردی

سال پنجم، شماره ۱۵، تابستان ۱۴۰۰

مقاله پژوهشی، صفحه ۹ تا ۳۰

بررسی و تحلیل جایگاه غرب آسیا در اسناد و راهبردهای روسیه

پیمان کاویانی فر^۱

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۲۲

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵

چکیده

جمهوری اسلامی ایران عضو اصلی محیط امنیتی غرب آسیا و یکی از قطب‌های اصلی در نقشه مناسبات امنیتی این منطقه است. در دهه‌های گذشته رقابت بین بازیگران مهم غرب آسیا و پیوند رقابت آن‌ها به رقابت قدرت‌های جهانی، اغلب مناسبات و وضعیت‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در سطح منطقه تعیین کرده است. از این‌رو بررسی جایگاه منطقه در سیاست خارجی و راهبردهای قدرت‌های بزرگ در این منطقه اهمیت بسیار دارد. نوشتار حاضر با هدف ارائه درک روشن‌تر از راهبرد روسیه در تعامل با بازیگران منطقه، تلاش دارد به این سؤال پاسخ دهد که «خاورمیانه چه جایگاهی در اسناد و راهبردهای کلان روسیه دارد». با تمرکز بر دو مورد از مهم‌ترین اسناد بالادستی این کشور؛ یعنی آیین نظامی روسیه و همچنین سند تدبیر سیاست خارجی روسیه، فرضیه نوشتار این است که «خاورمیانه جایگاه بالایی در اسناد و راهبردهای کلان روسیه ندارد و تا حدودی نیز تابع روابط روسیه و غرب در دیگر مناطق پیرامونی خود است». یافته پژوهش این است که «گسترش اقدامات، روابط و تعهدات غرب آسیایی روسیه، فرصت‌هایی را به شکل تاکتیکی برای نقش‌آفرینی ج.ا.ایران پدید می‌آورد اما این امر زیر تأثیر روابط روسیه با غرب و عمل‌گرایی روسی ممکن است تهدیداتی را متوجه امنیت ملی ایران کند». روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: ایران، روسیه، سند آیین نظامی روسیه، سند تدبیر سیاست خارجی روسیه، غرب آسیا.

۱. کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران. ایمیل: Pkavianifar@gmail.com

مقدمه

در گذشته امنیت ملی در ارتباط مستقیم و یا تابع قدرت نظامی تصور شده و مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در حاشیه روابط و مناسبات امنیتی مطرح می‌شد. پس از جنگ جهانی دوم، تمرکز بر مسائل اقتصادی، اجتماعی و دیگر ابعاد انسانی سیاست نیز در کنار گستره نظامی و امنیتی مطرح شد. سیاست امنیت ملی با ماهیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از همین دوره شکل گرفت. به بیان دیگر پس از جنگ جهانی دوم ابتدا مؤلفه‌های نظامی و به تدریج اقتصاد و در نهایت توسعه در مطالعات امنیتی به موضوع محوری تبدیل شد. در عمل نیز در کشورهای مختلف به تدریج نهادهایی به نام شورای امنیت ملی پدید آمد و بر تدوین اسناد و راهبردهای کلان توجه بیشتری شد.

عوامل تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی همراه با بایسته‌های نظام بین‌الملل، معنای امنیت ملی، منافع ملی و سیاست خارجی هر کشوری را شکل می‌دهند. ویژگی خاص کشورهای غرب آسیا در هرکدام از این متغیرها، الگوهای رفتاری خاصی را به سوگیری امنیت ملی، منافع ملی و سیاست خارجی آن‌ها داده است. می‌توان مسائلی مانند حفظ امنیت و مصالح ملی، حفظ و تقویت امنیت منطقه‌ای، تلاش برای برقراری صلح و امنیت بین‌المللی، جلوگیری از شکل‌گیری اتحادیه‌ها و پیمان‌های امنیتی - نظامی منطقه‌ای بدون حضور ایران، دفاع از توزیع قدرت در سطح جهانی و تقویت جهان چندقطبی را از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی ج.ا.ایران دانست که یکی از بایسته‌های رسیدن به آن، شناسایی و پایش سیاست قدرت‌های خارج از منطقه، در غرب آسیا است.

فروپاشی اتحاد شوروی از مهم‌ترین رخداد‌های آخرین دهه قرن بیستم بود که پیامدهای زیادی را در سطوح منطقه‌ای و جهانی داشت. روسیه بزرگ‌ترین و مهم‌ترین قدرت بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی بود که اقدامات آن در چند حلقه پیرامونی همواره قابل توجه بوده است. جایگاه غرب آسیا در دو سند بالادستی اخیر روسیه؛ یعنی آیین نظامی روسیه و سند تدبیر سیاست خارجی روسیه، نقطه تمرکز پژوهش حاضر است؛ چون نبود شناخت کافی از راهبرد قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای در غرب آسیا و تعهدات آن‌ها در

رابطه با بازیگران مختلف منطقه، ممکن است منجر به از دست دادن ابتکار عمل در تحولات منطقه‌ای شود.

روسیه، وارث اتحاد شوروی و کشوری است که در بسیاری از مناطق جهان درگیر چالش‌های جدی با مجموعه غرب بوده و به دلیل توانمندی‌های حقوقی، نظامی و انرژی، ارزیابی و پیش‌بینی رفتار این کشور در چالش‌های بزرگ بین‌المللی همواره مورد توجه مجموعه غرب قرار گرفته است. به‌علاوه جایگاه برجسته راه‌حل‌های نظامی در مواجهه روسیه با بحران‌های مختلف نیز بر بُعد امنیتی مسئله تأکید دارد. بر این اساس، این نوشتار با هدف شناخت راهبرد و سیاست روسیه در این منطقه انجام شده است؛ زیرا فهم نادرست محذورات و مقدورات و آرمان‌گرایی به‌جای برنامه‌ریزی راهبردی، زمینه را برای افول منزلت در جامعه جهانی فراهم می‌کند (سیف‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۷).

نوشتار حاضر با تمرکز بر این مسئله و با توجه به تلاش مسکو برای برقراری تعادل قدرت با غرب به بررسی کیفیت حضور روسیه در غرب آسیا در ادوار مختلف پرداخته و با بررسی دو مورد از مهم‌ترین اسناد بالادستی و ارتباطات و اقدامات و تعهدات این کشور در غرب آسیا، تلاش دارد نوری تازه بر فرصت‌ها و تهدیدات فراروی امنیت و منافع ملی ایران بیفکند. در این مسیر، سؤال فرعی نیز این است که «سیاست غرب آسیایی روسیه در دوره‌های مختلف چیست؟»

پیشینه پژوهش

با توجه به محدوده پژوهش لازم است آثار موجود در حوزه امنیت ملی ج.ا.ایران، سیاست خارجی روسیه و روابط غرب آسیایی این کشور مورد بررسی قرار گیرد. کتاب «مقدمه‌ای بر راهبردهای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ رهیافت‌ها و راهبردها»، پس از تبیین تمهیدات نظری و تعاریف، ابتدا مروری بر تاریخ مسائل امنیتی ایران در دوره‌های مختلف کرده و سپس با واکاوی اصول کلی مترتب بر راهبردهای امنیت ملی، از چشم‌اندازی ایرانی به ارزش‌ها و هنجارهای ملی، اهداف، منافع و مصالح ملی پرداخته است. همچنین در مورد

سیاست خارجی روسیه و مؤلفه‌های مؤثر در آن نیز کتاب «تحولات سیاست خارجی روسیه» جهانگیر کرمی محور بحث را بر هویت دولت و مسئله غرب قرار داده و کوشیده است پس از تحلیل شکل‌گیری سیاست خارجی روسیه و عناصر هویت دولت روسیه، نقاط گسست یا عطفی را در سیاست خارجی روسیه در برابر غرب مشخص و متمایز سازد. همچنین کتاب «سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین» علیرضا نوری از آثار قابل توجه است که در مورد چرایی سامان‌یابی و فرایند و نتایج سیاست خارجی روسیه در دوره‌های مختلف بحث کرده است. در مورد روابط و اقدامات غرب آسیایی روسیه که خطوط اصلی سیاست، روابط و تعهدات غرب آسیایی این کشور را می‌توان از روی آن‌ها ترسیم کرد، کتاب «روابط ایران و روسیه» به کوشش مهدی سنایی و جهانگیر کرمی تحلیل و تبیین روابط ایران و روسیه را مورد توجه قرار داده است. در این کتاب، «نوشتار روابط ایران و روسیه، مشکلات و دورنمای پیش‌رو» از دکتر سنایی در فهم روشن‌تر روابط ایران و روسیه مؤثر است. «روابط نظامی ایران و روسیه» از دکتر جهانگیر کرمی نیز به تبیین ابعاد نظامی این روابط و ملاحظات روسیه در این زمینه پرداخته است. اگرچه این نوشتار می‌تواند در بحث روابط نظامی ایران و روسیه قابل استفاده باشد اما به روابط روسیه با دیگر قدرت‌های غرب آسیا مثل عربستان سعودی، ترکیه و رژیم صهیونیستی ورود نکرده و از این‌رو در این موارد باید از منابع دیگری بهره برد.

۱. مبانی نظری: واقع‌گرایی تهاجمی

نظریه واقع‌گرایی تهاجمی از دو جهت به موضوع پژوهش مرتبط است. اول اینکه برگرفته از سنت واقع‌گرایی بوده و فضای بین‌المللی نیز نشان‌دهنده قدرت تبیین‌کنندگی جریان واقع‌گرا نسبت به نظریه‌های بدیل است. دوم اینکه مفروض‌ها و فرضیه‌های واقع‌گرایی تهاجمی می‌تواند تا حدی منطبق با رفتار عملی قدرت‌های نوظهور یا تجدیدنظرطلب باشد؛ بنابراین در تبیین رفتار روسیه و مداخله فزاینده این کشور در غرب آسیا از این رهیافت بهره برده شده است.

رهیافت واقع‌گرایی به‌عنوان نظریه مسلط و جریان اصلی روابط بین‌الملل با تقسیم موضوعات به دو حوزه اصلی؛ یعنی نظامی، امنیتی و همچنین فرعی همچون اقتصاد و فرهنگ، نگاهی بدبینانه به روابط بین‌الملل دارد. از منظر واقع‌گرایی و به‌ویژه خوانش تهاجمی آن، دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی روابط بین‌الملل برای بقا و دستیابی به امنیت، افزایش قدرت و سپس گسترش حوزه نفوذ در ابعاد استراتژی و امنیتی را در دستور کار خود قرار می‌دهند (Van Evera, 1992: 19). به بیان دیگر در نظام بین‌الملل بی‌اطمینانی درباره اهداف رقبا حتمی است؛ به این معنی که دولت‌ها هیچ‌گاه مطمئن نیستند که دولت‌های دیگر توانایی‌های تهاجمی را با اهداف تهدیدآمیز همراه نخواهند کرد (Mearshiemer, 2001: 30)؛ بنابراین واقع‌گرایان تهاجمی معتقدند احتمال وقوع جنگ همواره وجود دارد و هیچ‌گاه به میزان اطمینان‌بخشی تنزل نمی‌کند و تنها مؤلفه «قدرت» است که می‌تواند از خطر افزایش احتمال جنگ توسط حریف جلوگیری نماید و در صورت وقوع نیز مانع شکست در جنگ شود. نکته مهم اینکه با این نگرش، دولت‌ها همواره سود نسبی را به سود مطلق ترجیح می‌دهند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۲: ۹۱)؛ بنابراین واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی، دولت‌ها را وادار می‌کند قدرت (یا نفوذ) نسبی خود را به حداکثر برسانند. البته اکثر دولت‌ها همواره درگیر توسعه‌گرایی نامحدود نیستند و در مواردی که منافع این امر بیش از هزینه‌های آن باشد، به آن مبادرت می‌کنند (محمدی، ۱۳۹۵).

مرشایمر معتقد است نظریه والتز از نوعی جهت‌گیری عامدانه به سمت حفظ وضع موجود رنج می‌برد و تلاش می‌کند چگونگی رفتار دولت‌های دارای انگیزه‌های تدافعی را توضیح دهد. از نظر والتز در زمینه دولت‌های تجدیدنظرطلب، تجمیع بیش‌ازحد قدرت به ضرر خود دولتی خواهد بود که به این کار مبادرت می‌ورزد، چراکه این روند بی‌شک به رفتار موازنه‌جویانه دیگر دولت‌ها می‌انجامد. مرشایمر حوزه عمل نظریه نئورئالیسم را از طریق فراهم آوردن یک منطق نظری برای رفتار دولت‌های تجدیدنظرطلب گسترش می‌دهد (محمدی، ۱۳۹۵). با این منطق نظری، ابهام در میزان قدرت لازم و کافی برای احساس

امنیت، قدرت‌ها را به این نتیجه می‌رساند که بهترین راه برای تأمین امنیت، کسب هژمونی در حال حاضر است؛ بنابراین حتی اگر یک قدرت بزرگ نتواند به نقش هژمون برسد، باز هم تهاجمی رفتار خواهد کرد که تا حد امکان قدرت فراوانی را انباشت کند (کریمی‌فرد و روحی‌دهینه، ۱۳۹۳: ۵۶۰-۵۵۳)؛ بنابراین می‌توان استدلال کرد که طبق نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، دولت‌هایی همچون روسیه که از پیشینه ابرقدرتی برخوردار بوده‌اند و هنوز هم مدعی زنده کردن جایگاه پیشین هستند، متناسب با افزایش توانمندی‌های خود به مداخله در مناطق پیرامون دست خواهند زد و به این ترتیب شعاع منافع و امنیت ملی آن‌ها ممکن است طی زمان گسترش یابد. اقدامات مختلف روسیه مانند اقدام در اوستیای جنوبی و ضمیمه کردن شبه‌جزیره کریمه به روسیه در دوره پوتین، اهمیت این رویکرد را نشان می‌دهد.

۲. سیاست غرب آسیایی روسیه در دوره‌های مختلف

در برنامه‌ریزی راهبردی، برای تصمیم‌سازی باید عوامل مؤثر درونی و عوامل تأثیرگذار بیرونی و محیطی را شناسایی کرد و بر آن اساس، راهبردهای مناسب را ارائه داد. بر همین پایه، برای تأمین اهداف در سطح عملیاتی نیز برنامه‌ریزی می‌شود (خواجوی، ۱۳۹۳: ۲۰ و کریمی و محبوب‌فر، ۱۳۹۱: ۹۳). پس راهبرد مناسب، با تکیه بر نقاط قوت و فرصت‌ها، نقاط ضعف و تهدیدها را به حداقل ممکن می‌رساند (فیض، ۱۳۸۵: ۱۷۷). بر این اساس، به‌هم خوردن توازن نظامی بین کشورهای اصلی غرب آسیا به دلیل خریداری و استفاده از فناوری نظامی قدرت‌های بزرگ؛ تشکیل و تقویت اتحادیه‌های نظامی و امنیتی بدون حضور ایران و حتی برای مقابله با ایران و مداخله قدرت‌های خارج از منطقه در خاورمیانه، از مهم‌ترین تهدیدها و آسیب‌پذیری‌های بنیادینی است که ج.ا.ایران با آن روبه‌رو است (تاجیک، ۱۳۸۱: ۱۹۸-۱۷۲)؛ بنابراین شناسایی محیط پیرامونی ج.ا.ایران و بازیگرانی که در محیط فعالیت می‌کنند باید مورد توجه قرار گیرد تا بتوان اثر اقدامات صورت‌گرفته از سوی بازیگران خارجی بر منافع و امنیت ملی را به‌خوبی سنجید. روسیه نیز از بازیگران خارجی مهم غرب آسیا است که برای برنامه‌ریزی دقیق‌تر سیاست خارجی کشور باید سیاست غرب آسیایی آن را بررسی کرد.

سیاست خارجی روسیه در دهه ۱۹۹۰ دوره‌ای از آشفتگی شدید را پشت سر گذاشت که ضعف ادراک از تحولات محیطی، ناتوانی در سناریوپردازی، تصمیم‌گیری نابسامان و منفعلانه، مشخصه اصلی آن بود. غرب و به‌ویژه آمریکا در این دوره که به دوره «فلج» روسیه نیز موسوم بود با این کشور به‌عنوان یک کشور شکست‌خورده رفتار می‌کرد (نوری، ۱۳۸۹: ۳). این ابهام و سردرگمی در سیاست خارجی روسیه به‌طور عمده از نبود تعریفی روشن از نقش و جایگاه آن برمی‌خیزد. میان نقشی که روس‌ها برای خود قائل‌اند و جایگاهی که درون نظام بین‌المللی جدید دارند، آنچه آمریکا برای آنان قائل است و آنچه در عمل می‌توانند به دست آورند، شکافی اساسی وجود دارد. این سیاست خارجی در حال حاضر بر تقویت اعتبار و ارتقای موقعیت در جهان، حمایت از بهبود اقتصادی روسیه، قدرت اجرایی مؤثر برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی و امن شدن تمرکز دارد. از نظر آندره کوچین، رئیس مرکز کارنگی مسکو، روسیه برای مشارکت با واشنگتن نه از موضع یک کشور کوچک برای پذیرش هژمونی آمریکا، بلکه از موضع برابر اقدام می‌کند. کرملین تلاش برای ایجاد نظام چندقطبی را در دستور کار خود قرار داده است. روسیه مانند چین و تعدادی از کشورها، سیاست خارجی مستقلی را برای تبدیل به یک بازیگر مهم در مناطق اروپا، شمال شرق آسیا و خاورمیانه در پیش گرفته است. با این وجود مرور تحولات روسیه پس از فروپاشی، درک بهتری از اینکه چرا روسیه در دوره سوم پوتین به چنین برداشتی از منافع خود رسیده است خواهد داد.

به‌طورکلی می‌توان گفت در اوایل دهه نود، سیاست خارجی روسیه ادامه سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی در آخرین سال‌های ریاست جمهوری گورباچف بود، چراکه با کناره‌گیری میخائیل گورباچف و روی کار آمدن بوریس یلتسین، همچنان راهبرد کلان روسیه مبتنی بر دو اصل توسعه اقتصادی و نگرش خوش‌بینانه نسبت به غرب بود. در این دوره روسیه در داخل با مشکلات سیاسی و اقتصادی زیادی درگیر بود و به دنبال آن بود که ایالات متحده نیز در برابر این کشور رویکردی دوستانه انتخاب کند و این رابطه به همکاری استراتژیک هر دو طرف منتهی شود؛ بنابراین با توجه به حاکمیت این نگرش بر

سیاست خارجی این کشور که تا نیمه سال ۱۹۹۳ نیز به طول انجامید، روابط روسیه به جز با همسایگان نزدیک و غرب دچار نوعی رکود موقت شد.

رهبران روسیه به زودی دریافتند که نه تنها نمی‌توانند از آمریکا انتظار یاری داشته باشند، بلکه در حوزه منافع خود در مرزهای نزدیک در رقابت با رقبایی چون ایالات متحده آمریکا و ترکیه از یک سو و از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته‌اند. کرملین دریافته بود معامله با دو کشور ایران و ترکیه در غرب آسیا نه تنها در حوزه‌های دوجانبه از قبیل تجارت و فروش تسلیحات است، بلکه مهم‌تر از همه معامله بر سر مسائل ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی است و این معامله به مسائلی چون مناقشات چچن، جنگ داخلی تاجیکستان، روی کار آمدن رژیم طالبان در افغانستان، افراط‌گرایی مذهبی در آسیای مرکزی و رقابت روسیه و آمریکا بر روی منابع نفت و گاز دریای خزر نیز تسری می‌یابد. در مجموع روسیه ناگزیر از تغییر اولویت‌های منطقه‌ای شد. به همین دلیل، سیاست خارجی روسیه علاوه بر تمرکز اولیه بر روی آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین نوع رابطه با غرب، به سمت خاورمیانه سوق یافت (عابدی، ۱۳۸۸: ۱۱۱-۱۱۰).

انتخاب ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰ به‌عنوان رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه، فرازی مهم در سیاست خارجی این کشور بود، زیرا این کشور را از انزوای پرنوسان پس از فروپاشی اتحاد شوروی خارج ساخت و بار دیگر به‌عنوان یک بازیگر مؤثر بین‌المللی مطرح کرد. به‌ویژه اینکه در دور دوم ریاست جمهوری پوتین، روسیه هم‌زمان با پی گرفتن سیاست مقابله‌جویانه با آمریکا، رویکرد جدیدی نسبت به غرب آسیا را گسترش بخشید. دولت پوتین در تلاشی آشکار برای افزایش مناسبات با کشورهای خاورمیانه، خواه طرفدار آمریکا یا ضد آمریکایی، عرب و غیر عرب گام برداشت. قابل توجه اینکه با هر دو سازمان بزرگ فلسطینی فتح و حماس و حتی حزب الله لبنان روابط نزدیکی ایجاد کرد (کولایی، ۱۳۹۲: ۳۱۶). به این ترتیب روسیه که در این منطقه مهم استراتژیک و غنی نفتی به دنبال منافع جدیدی بود، به‌خوبی می‌دانست تأمین این منافع حاصل تعادل سیاست میان ایران، عراق و شورای همکاری خلیج فارس خواهد بود، در نتیجه خلیج فارس نیز در اولویت

دوم روسیه در این منطقه قرار گرفت. در درجه بعد مسئله اعراب و رژیم صهیونیستی و مسائل سوریه، لبنان، مصر، اردن و فلسطین نیز از اولویت‌های مهم برای مسکو محسوب شد. یلتسین دریافته بود که در مسیر بهبود روابط با غرب، رابطه با رژیم صهیونیستی می‌تواند تاکتیکی مؤثر باشد. از این رو مسکو در یک تغییر نگرش نسبت به گذشته، رژیم صهیونیستی را از میان گروه کشورهای همکار نزدیک خود دید. در واقع سیاست غرب آسیایی روسیه در دوره یلتسین با وجود فراز و نشیب‌های یادشده، بیشتر منفعلانه بود تا فعالانه. روسیه در این دوره با سردرگمی تاکتیکی، به‌طور متناوب مواضع خود را نسبت به موضوعات منطقه‌ای تغییر می‌داد، درحالی‌که هدف استراتژیک سیاست خارجی این کشور در این دوره، بهبود رابطه با ایالات متحده آمریکا بود. به این ترتیب سیاست غرب آسیایی روسیه در دوره یلتسین را می‌توان به دو دوره زیر تقسیم کرد:

الف) در دوره اول زمانی که آندره کوزیرف وزیر خارجه روسیه بود، این کشور سیاست طرفداری از آمریکا را در غرب آسیا در پیش گرفته بود. در جنگ دوم خلیج فارس از قطعنامه علیه عراق حمایت کرد و حتی دو کشتی جنگی را برای اجرای قطعنامه به خلیج فارس فرستاد. ضمن اینکه در جریان صلح اعراب و رژیم صهیونیستی نیز از طرح آمریکا پشتیبانی می‌کرد. در نتیجه این اقدام، روابط روسیه با متحدین عرب ایالات متحده در منطقه نیز رو به بهبودی نهاد.

ب) دوره دوم به‌طور مشخص از سال ۱۹۹۶ با برکناری کوزیرف و روی کار آمدن پریما کف شروع می‌شود، اما شواهد آن را می‌توان از سال ۱۹۹۴ که روسیه با شکستن تحریم عراق حجم مبادلات خود با این کشور را پنج الی هفت میلیارد دلار بالا می‌برد، مشاهده کرد. روسیه در این دوره به انتقاد از بمباران عراق توسط آمریکا می‌پردازد. حجم تجارت تسلیحات بین روسیه و ایران در این زمان افزایش می‌یابد و برای اولین بار موضعی مستقل از آمریکا در مناقشات اعراب و رژیم صهیونیستی اتخاذ می‌کند.

برخلاف دوره یلتسین، در دوره پوتین، روسیه در مجموع رویکرد یکنواختی به مسائل غرب آسیا داشته است. در این دوره افزایش سفرهای دوجانبه به جهات نزدیکی این کشور

به غرب آسیا برای روسیه قابل توجه محسوب می‌شود. با آغاز نیمه دوم ریاست جمهوری پوتین در روسیه، سیاست غرب آسیایی این کشور تحرک و پویایی بیشتری پیدا کرده است. سفر پوتین به کشورهای عربستان، قطر، اردن و امارات متحده و نیز عزیمت رؤسای کشورهای مصر، سوریه، عربستان و اردن به روسیه در کنار اقدام ابتکاری مسکو و دعوت از رهبر حماسی و رئیس دولت خودگردان فلسطین، نمونه‌هایی آشکار از بروز تحول و یا فعال‌تر شدن سیاست غرب آسیایی روسیه به شمار می‌آیند. در حالی که در دوره یلتسین ضمن پایین بودن آمار توافق‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی بین مسکو و کشورهای منطقه، به‌طور قابل ملاحظه‌ای نیز خبری از سفرهای دیپلماتیک بین روسیه و کشورهای این منطقه نبود؛ بنابراین می‌توان گفت که روسیه اهداف استراتژیک سیاسی و اقتصادی متعددی را به‌طور هم‌زمان در غرب آسیا دنبال می‌کند و در بین این اهداف توجه به مسائل داخلی روسیه نیز در نظر گرفته شده است. روسیه می‌تواند با تنظیم روابط خود با کشورهای مهم غرب آسیا از جمله ایران، عربستان، ترکیه، امارات و قطر همچنین برقراری رابطه با جنبش حماس، مشکل حمایت خارجی از استقلال‌طلبان چچن را به سود خود حل کند (عابدی، ۱۳۸۸: ۱۳۰-۱۱۰). این تحولات نشان می‌دهد که سیاست خارجی روسیه زیر تأثیر شرایط در حال گذار آن کشور، در حال تحول است. این سیاست با نگرش نخبگان و به‌ویژه رئیس‌جمهور روسیه که نقشی اساسی در این زمینه دارد، در ارتباط نزدیک بوده و از آن تأثیرپذیر است.

به این ترتیب پس از فروپاشی اتحاد شوروی، فدراسیون روسیه به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای و میراث‌دار این امپراتوری، توانسته بر تحولاتی که در حوزه امنیتی آن در جریان است اثر گذاشته و در مواردی جهت آن‌ها را تعیین کند. غرب آسیا و به‌ویژه جهان عرب، از جمله حوزه‌هایی است که در دوران بعد از جنگ سرد به‌تدریج در منظومه سیاست خارجی روسیه اهمیت پیدا کرده و در مدار امنیتی این کشور تعریف شده است. در واقع، حضور روسیه در غرب آسیا را باید در پس‌زمینه تجربه اتحاد شوروی از یک‌سو و تجربه سال‌های ابتدایی تشکیل فدراسیون روسیه بعد از فروپاشی شوروی از سوی دیگر تحلیل

کرد. به این ترتیب، هرچند تجربه اتحاد شوروی از رقابت‌های هزینه‌بر و کم‌فایده با ایالات متحده در خاورمیانه، در ابتدا فدراسیون روسیه را به عقب‌نشینی از رقابت با آمریکا در غرب آسیا هدایت کرد، اما پس از اندکی روس‌ها تعامل با آمریکا را نیز در غرب آسیا دشوار دیده و از این رو، رویکرد بازگشت به این منطقه را در پیش گرفتند. در میان کشورهای خاورمیانه، سوریه به‌عنوان مهم‌ترین دولت منطقه شام، به‌طور سنتی گسترده‌ترین مراودات سیاسی و دیپلماتیک را با روسیه داشته است. این روابط بعد از تحولات سوریه از سال ۲۰۱۱ و با آغاز انقلاب‌های عربی، وارد مرحله‌ای جدید شده است. نوع نگاه روسیه و سیاست‌های آن در برابر تحولات سوریه و جنگ داخلی این کشور، بر ترکیب نیروهای درگیر و موازنه قوای داخلی و بین‌المللی سوریه به‌صورت قابل توجهی اثرگذار بوده است (کولایی و سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۱۶).

۳. غرب آسیا در سند تدبیر سیاست خارجی روسیه

سند تدبیر سیاست خارجی روسیه ۲۰۱۶ میلادی، سندی مهم و شامل مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها نسبت به اصول زیربنایی، جهات، اهداف و وظایف اولویت‌دار سیاست خارجی فدراسیون روسیه است. طبق مفاد این سند، پایه حقوقی آن شامل قانون اساسی فدراسیون روسیه، اصول و هنجارهای مسلم حقوق بین‌الملل، قراردادهای بین‌المللی فدراسیون روسیه، قوانین فدرال، سند راهبرد امنیت ملی فدراسیون روسیه، آیین نظامی فدراسیون روسیه و آیین‌نامه‌های حقوقی فدراسیون روسیه است که فعالیت نهادهای فدرال قدرت دولتی در حوزه سیاست خارجی را تنظیم می‌نماید و همچنین، دیگر مقررات و آیین‌نامه‌های حقوقی فدراسیون روسیه در این زمینه، مبنای حقوقی این سند به شمار می‌آیند. این سند در پنج فصل ساماندهی شده است که فصل اول آن با عنوان مفاد عمومی، وظایف اصلی در حوزه سیاست خارجی را روشن کرده است. فصل دوم با عنوان جهان معاصر و سیاست خارجی فدراسیون روسیه به بیان ملاحظات و وضعیت کنونی پرداخته است. ظرفیت‌های جهانی قدرت و توسعه از مرکز توجه به کنار رفته و در منطقه آسیا - اقیانوسیه در هم ترکیب

می‌شوند. امکانات غرب برای قدرت و نفوذ بر اقتصاد و سیاست جهانی کم و تنوع فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در جهان و تعدد الگوهای توسعه حکومت‌ها هر روز بیشتر می‌شوند. با چنین نگاهی فصل سه با عنوان اولویت‌های فدراسیون روسیه در حل مسائل جهانی و فصل چهارم با عنوان اولویت‌های منطقه‌ای سیاست خارجی فدراسیون روسیه بیان شده‌اند. در فصل پایانی؛ یعنی فصل پنجم با عنوان شکل‌گیری و اجرای سیاست خارجی فدراسیون روسیه نیز مسائل نهادی و سازمانی تأمین اهداف سیاست خارجی مرور شده‌اند. این سند در ابتدا اولویت‌های جهانی و منطقه‌ای روسیه در بحث سیاست خارجی را تبیین کرده‌اند. حاکمیت قانون در روابط بین‌الملل، تقویت مبانی حقوقی در مناسبات بین‌الملل، حسن همجواری و انجام تعهدات قانونی و بین‌المللی کشورهای همسایه نسبت به همدیگر، حمایت و تقویت قوانین بین‌الملل، تحکیم و تقویت امنیت بین‌الملل، همکاری‌های بین‌المللی اقتصادی و زیست‌محیطی، همکاری‌های بین‌المللی در حوزه حقوق بشر و همچنین اطلاع‌رسانی درباره فعالیت‌های فدراسیون روسیه در حوزه سیاست خارجه، اولویت‌هایی هستند که به ترتیب اهمیت در این سند به آن اشاره شده است (سند تدبیر سیاست خارجی روسیه، ۱۳۹۵). همچنین در سطح منطقه‌ای، اولویت‌های آسیای مرکزی برای مسکو تغییر اندکی کرده است. در فضای پسا شوروی، دیدگاه توسعه بیشتر اتحادیه اقتصادی اوراسیا و تقویت نهادهای دفاعی؛ یعنی سازمان پیمان امنیت جمعی، هنوز اولویت اصلی است. به دنبال آن رابطه با اروپا در تمام اشکالش - در سطح دوجانبه، با اتحادیه اروپا و همکاری با ناتو- وجود دارد. به غرب آسیا بعد از رابطه با ایالات متحده، قطب، کشورهای منطقه آسیا و اقیانوس آرام و انجمن ملل آسیای جنوب شرقی و تنها قبل از آمریکای لاتین اشاره رفته است. با این حال نباید این رتبه‌بندی، در تعریف اهمیت این منطقه برای روسیه، ما را گمراه کند (کوچکف، ۱۳۹۵).

فصل‌های سه و چهار، اولویت‌های جهانی و منطقه‌ای را نشان می‌دهد. در بُعد جهانی، اولویت قابل توجهی برای غرب آسیا دیده نشده است. با این وجود به مسئله مقابله با افزایش تروریسم بین‌المللی، پرداخته شده است. در بخش تحکیم و تقویت امنیت

بین‌الملل، به غرب آسیا اشاره شده است. طبق این بند، روسیه از ایجاد منطقه فارغ از سلاح هسته‌ای و دیگر انواع سلاح‌های کشتار جمعی به‌ویژه در غرب آسیا حمایت می‌کند؛ بنابراین اولویت اشاره‌شده در بستر ملاحظات روسیه در بحث کنترل تسلیحات و خلع سلاح قابل فهم است. همچنین در این بخش روسیه مبارزه با تروریسم بین‌المللی را وظیفه مهم حکومتی و اولویت اصلی در حوزه امنیت بین‌الملل عنوان کرده است که با توجه به جایگاه غرب آسیا در این زمینه باید به آن توجه کرد.

طبق فصل چهارم، روسیه به‌عنوان یکی از میانجی‌گران بین‌المللی شرکت‌کننده در صلح خاورمیانه، تلاش‌هایی را در جهت دستیابی به حل و فصل جامع، عادلانه و پایدار مناقشه عربی - صهیونیستی ادامه خواهد داد. در بند ۹۲ سند از سهم قابل ملاحظه روسیه در تثبیت اوضاع در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا یاد و بیان شده که روسیه از تلاش‌های جمعی در جهت خنثی کردن تهدیدهای ناشی از گروه‌های تروریستی بین‌المللی حمایت خواهد کرد و سیاست پیگیری برای حل و فصل سیاسی - دیپلماتیک مناقشات دولت‌های این منطقه اعلام شده است. در مورد سوریه، روسیه طرفدار حل و فصل سیاسی اوضاع سوریه و تعیین آینده این کشور توسط مردم سوریه بر اساس قطعنامه‌های مربوطه شورای امنیت سازمان ملل متحد است. روسیه از وحدت، استقلال و تمامیت ارضی جمهوری عربی سوریه، به‌عنوان دولتی غیر دینی، مردم‌سالار و تکثرگرا حمایت می‌کند. در مورد ایران، روسیه خط‌مشی توسعه همه‌جانبه همکاری با ج.ا.ایران را دنبال می‌کند و همچنین در اجرای مداوم توافق جامع هسته‌ای ایران بر اساس قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد، متناسب با تصمیم‌های شورای حکام آژانس انرژی اتمی می‌کوشد و به‌طور همه‌جانبه‌ای به این روند مساعدت می‌نماید. با توجه به بند ۹۵ روسیه در نظر دارد در ادامه، روابط دوجانبه با دولت‌های غرب آسیا و شمال آفریقا را از جمله با استفاده از سازوکار تعامل وزرای امور خارجه در قالب انجمن همکاری روسیه - عربی توسعه دهد و گفتگوی راهبردی با شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس را دنبال نماید. همچنین روسیه از امکان حضور خود در سازمان همکاری‌های اسلامی به‌عنوان عضو ناظر، به‌منظور

گسترش بیشتر تعامل با کشورهای جهان اسلام و توسعه شراکت با آن‌ها در امور گوناگون استفاده خواهد کرد.

فصل چهارم که با عنوان اولویت‌های «منطقه‌ای» سیاست خارجی فدراسیون روسیه بیشتر به غرب آسیا پرداخته است، ملاحظات و منافع روسیه در غرب آسیا را پیش از پرداختن به آمریکای لاتین و حوزه کاراییب و سرانجام آفریقا عنوان کرده است که خود نشان‌دهنده اولویت‌بندی سیاست خارجی روسیه در این گستره است (سند تدبیر سیاست خارجی روسیه، ۱۳۹۵). در مجموع بر پایه سند تدبیر سیاست خارجی، جایگاه آسیای غربی در میان اولویت‌های جهانی روسیه کم‌رنگ بوده و بیشتر از جهت جلوگیری از رقابت‌های هسته‌ای، عاری‌سازی منطقه از تسلیحات هسته‌ای و دیگر سلاح‌های کشتار جمعی، تثبیت جایگاه روسیه در سازوکار تحریمی شورای امنیت و تأکید بر اتخاذ و اجرای مشترک چنین تصمیماتی، این منطقه مورد توجه قرار گرفته است. در سطح منطقه‌ای نیز این سند پس از پرداختن به مسائل مختلف حوزه پسا شوروی، توسعه‌طلبی ژئوپلیتیکی غرب، سیاست روسیه در منطقه یورواتلانتیک و شمال اروپا، مدیریت روابط با اتحادیه اروپا، آمریکا و ناتو، مسائل قطب شمال و کانادا، سازمان شانگهای، جایگاه روسیه در شرق آسیا و اقیانوس آرام و مدیریت روابط با چین و هند از غرب نام برده است. همچنین برای ج.ا.ایران برخلاف هند یا چین یا دیگر کشورها، از شراکت راهبردی یا جامع نام برده نشده و به‌روشنی بر اجرای برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ تأکید کرده است؛ بنابراین جایگاه غرب آسیا در اولویت‌های منطقه‌ای روسیه نیز قابل توجه نیست و روسیه بیشتر به تثبیت اوضاع و میانجی‌گری خود در مسائل این منطقه تأکید کرده است تا منافع یا شراکت استراتژیک.

۴. غرب آسیا در آیین نظامی روسیه

در روسیه سیاست امنیت ملی بر سیاست دفاعی و سیاست دفاعی بر راهبرد نظام اولویت دارد. روسیه به اسناد متکی است و از جمله اسناد بالادستی در روسیه می‌توان به سند سیاست امنیت ملی، سند توسعه اقتصادی-اجتماعی، سند سیاست خارجی و سند آیین

نظامی اشاره کرد. آیین نظامی روسیه از اسناد مهمی است که می‌تواند تصویر روشن‌تری از اهمیت راهبردی، نظامی و امنیتی غرب آسیا را برای روسیه به دست دهد. فهم ابعاد، زمینه‌ها و پیامدهای تصویب این سند به دلیل درک بهتر شکل‌گیری سیاست‌های جدید روسیه و تأثیراتی که در تحولات آینده خواهد داشت مهم است. مفاهیم ثبات راهبردی، ضربه نخست هسته‌ای، ضربه دوم هسته‌ای و پیش‌دستی هسته‌ای از مفاهیم مهم این سند است که اولویت‌های این کشور را مشخص می‌کند.

در نخستین دکترین نظامی روسیه که در ۲ نوامبر سال ۱۹۹۳ تصویب شد، با توجه به رویه غرب‌گرایی که بر سیاست خارجی روسیه حاکم بود و همچنین تهدیدهای امنیتی روسیه که عموماً از بحران‌های داخلی، منازعات قومی و واگرایی‌های محلی در داخل کشور نشأت می‌گرفت، امکان بروز هر نوع مناقشه نظامی خارجی منتفی دانسته شده بود. این دکترین با تأکید بر این نکته که روسیه در صحنه جهانی هیچ دشمنی ندارد، هدف اصلی را حمایت از منافع ملی و جلوگیری از جنگ دانسته بود. در همین زمان بود که از سوی مسکو انتظار انحلال ناتو در پاسخ به انحلال داوطلبانه ورشو می‌رفت؛ اما پاسخ غرب، تغییر در مأموریت‌ها و اهداف ناتو بود. این در حالی بود که در متن آیین نظامی روسیه، جهانی مطرح می‌شد که در آن دشمن وجود نداشت. نگاهی بسیار خوش‌بینانه که برآمده از غرب‌گرایی حاکم بر مسکو بود (آذریان، ۱۳۹۵). بار مسابقه تسلیحاتی بر اقتصاد روسیه و مفهوم تهدید با ریشه‌های داخلی که پس از جنگ چین مطرح شد از نکات مهمی است که پس از فروپاشی مورد توجه بیشتری قرار گرفت.

روسیه نسبت به روند پیشرفت مناطق پیرامونی، توسعه اقتصادی و توسعه فناوری‌های پیشرفته نمی‌تواند بی‌توجه باشد و به پیامدهای استراتژی تهاجمی در دوره شوروی و استراتژی غرب‌گرایی سال‌های اولیه فروپاشی بی‌توجه نیست. دکترین نظامی روسیه ۲۰۱۴ پنج محور اصلی دارد: ترسیم شرایط داخلی و جهانی، تهدیدات نظامی روسیه در بُعد داخلی، راهبرد و سیاست نظامی، توسعه ساختارهای نظامی و توسعه فنی در امور نظامی. هر خطر احتمالی در حوزه کشورهای هم‌سود، ابتدا با ابزار سیاسی و سپس با ابزار نظامی

برطرف شده و برابری راهبردی حفظ خواهد شد. روسیه در رابطه با این اهداف باید از طریق پیمان امنیت جمعی در مقابل تهدیدات اقدام کند. به علاوه به همکاری‌های روسیه و ناتو علیه تروریسم نیز اشاره شده است.

بر پایه واکاوی انجام‌شده از محورهای سند آیین نظامی روسیه، غرب آسیا و پویش‌های درونی آن جایگاه مهمی در اولویت‌های امنیتی و نظامی این سند ندارند. مسائل ژئوپلیتیکی بین روسیه و غرب، توسعه فنی و نظامی، امنیت در خارج نزدیک و مدیریت همکاری‌ها با ناتو و غرب، اولویت اصلی سند بوده و بسیار پررنگ هستند. جایگاه واقعی غرب آسیا در این سند در منافع و تهدیدات مشترک روسیه و غرب است. تروریسم، افراط‌گرایی مذهبی و بازگشت نیروهای رادیکال از جمله این منافع و تهدیدهای مشترک بین روسیه و غرب معرفی شده‌اند که چگونگی مواجهه روسیه با آن‌ها به‌طور مشخص در پیوند با روابط و مناسبات روسیه و غرب در دیگر مسائل است.

۵. خطوط اصلی سیاست خارجی روسیه در غرب آسیا

محیط بین‌الملل امروزی از نظام دوقطبی به سمت چندقطبی حرکت کرده و آشفته‌تر شده و نقش روزافزون قدرت‌های منطقه‌ای بازی بین‌المللی را پیچیده‌تر کرده است. محیط امنیتی روسیه هم بیش از هر زمان زیر فشار است؛ بنابراین مسائل غرب آسیا بیش از پیش در دایره منافع ملی و امنیت روسیه قرار گرفته و از آنجا که حوزه‌های نفوذ روسیه زیر فشار تحولات این منطقه و دیگر مناطق پیرامون خود است. این کشور در پی افزایش نقش خود در دیگر حوزه‌های نظامی، امنیتی و سیاسی است.

تحلیل دو سند یادشده نشان داد که غرب آسیا در حوزه اصلی منافع روسیه قرار نداشته و نقشی فرعی یا غیرمستقیم در این زمینه دارد. جایگاه غرب آسیا حتی در سند تدبیر سیاست خارجی بیش از آنکه برآمده از منافع راهبردی مسکو در این منطقه و پویش‌های درونی منطقه باشد، به دلیل پیوند با منافع اصلی روسیه در سطح خارج نزدیک، رابطه با غرب و پرستیژ بین‌المللی قابل فهم است. همکاری‌های اقتصادی با غرب آسیا نیز سهم کمی را در کل روابط

تجاری روسیه دارد. در برخی منابع از غرب آسیا به عنوان اولویت پنجم و حتی هفتم در سیاست خارجی روسیه یاد می‌شود. با این حال حضور فعال این کشور در سوریه و نیز پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که کرملین در کنار حوزه‌های کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، اروپا، شرق آسیا و البته آمریکا، در غرب آسیا نیز منافع پایدار سیاسی، ژئوپلیتیک، امنیتی و اقتصادی را برای خود تعریف کرده است. با وجود برخی تحولات در رفتارهای خارجی روسیه، تأکید بر موازنه قدرت و حوزه‌های نفوذ، همچنان تأثیر خود در تعیین سمت‌گیری‌های کلان و راهبردهای سیاست خارجی مسکو را حفظ کرده‌اند. پوتین با آگاهی از این مطلب که واشنگتن مایل به تعامل «برابر» با روسیه نیست و حتی در سخنان مقامات ایالات متحده آمریکا نیز آشکارا بیان شده که مسکو را همچنان دشمن خود می‌دانند (RT, 2012)، بر آن است تا رویکردهای انفعالی پیشین را مورد تردید قرار دهد.

در اهمیت غرب آسیا برای روسیه، عناصر و مؤلفه‌های گوناگونی وجود دارند که مؤلفه‌های عینی انرژی، امنیت (به‌طور عام) در حلقه‌ها و سرریز ناامنی به حلقه‌های داخلی، افراطی‌گری و تروریسم به‌طور خاص، بدبینی به روندهای دموکراتیک‌سازی زیر مدیریت آمریکا، کارکردهای سیاسی مثل توازن با آمریکا و ترمیم چهره سیاسی بین مسلمانان و به‌طور کلی کارکرد امنیتی، اقتصادی و سیاسی از مهم‌ترین موارد است. در مجموع به نظر می‌رسد روس‌ها سیاست مدون قابل اتکایی در مورد غرب آسیا ندارند. روس‌ها در تحلیل تحولات غرب آسیا دچار کندی عمل هستند و در لحظات آخر ورود پیدا می‌کنند و در بیشتر تحولات منطقه دیر به تصمیم‌گیری می‌رسند. نکته‌ای که در مورد غرب آسیا باید مورد تأکید بسیار قرار بگیرد این است که یک بستر تقابل دائمی تعیین‌کننده بین منافع روسیه و آمریکا در غرب آسیا وجود ندارد. روس‌ها تلاش می‌کنند که با درگیر ساختن آمریکا در تحولات غرب آسیا از توجه و تمرکز آن‌ها در مسائل پیرامونی روسیه کاسته شود.

واکاوی دو سند آیین نظامی روسیه در سال ۲۰۱۴ و سند تدبیر روسیه در سال ۲۰۱۶ تأیید کرد که غرب آسیا در حوزه اصلی منافع روسیه قرار نداشته و نقشی فرعی یا غیرمستقیم در این زمینه دارد. اگرچه یکی از تحولات بسیار مهم و کم‌سابقه در این سند نام بردن از

ج.ا.ایران در دسته کشورهای همکار است، اما جایگاه غرب آسیا حتی در سند تدبیر سیاست خارجی بیش از آنکه برآمده از منافع راهبردی مسکو در این منطقه و پویش‌های درونی منطقه باشد، به دلیل پیوند با منافع اصلی روسیه در سطح خارج نزدیک، رابطه با غرب و پرستیژ بین‌المللی قابل فهم است. همکاری‌های اقتصادی دوجانبه با کشورهای غرب آسیا نیز سهم کمی را در کل روابط تجاری روسیه دارد و بنابراین مؤلفه تأثیرگذار و مهمی نیست.

نتیجه گیری

نوشتار حاضر با هدف ارائه درک روشن‌تر از راهبرد روسیه در تعامل با بازیگران منطقه، جایگاه غرب آسیا را در میان اولویت‌های راهبردی روسیه بررسی کرد. با توجه به خطوط یادشده اصلی در سیاست غرب آسیایی این کشور و گواهی‌هایی که در اسناد بالادستی یاد شده است، مشخص شد که خاورمیانه جایگاه بالایی در اسناد و راهبردهای کلان روسیه ندارد و سیاست غرب آسیایی این کشور نیز پیرو روابط روسیه و غرب در سطح کلان و عمل‌گرایی صرف در سطح عملیاتی است. گسترش اقدامات، روابط و تعهدات غرب آسیایی روسیه، فرصت‌هایی را به شکل تاکتیکی برای نقش‌آفرینی ج.ا.ایران پدید آورده است؛ اما با توجه به عمل‌گرایی این کشور در روابط غرب آسیایی خود و توازنی که برای بیشینه کردن منافع ملی روسیه بین بازیگران مختلف برقرار ساخته است، ممکن است همکاری‌هایی با عربستان سعودی، ترکیه و رژیم صهیونیستی برای محدود کردن اقدامات ایران انجام شود. همکاری روسیه با اردن و رژیم صهیونیستی در زمینه اقدامات ایران در مرزهای سوریه و رژیم صهیونیستی از جمله این موارد است.

پیشنهادها

- تلاش برای عدم مداخله قدرت‌های خارجی و منطقه‌ای مانند بحران‌های غرب آسیا: حل و فصل درون منطقه‌ای مناقشات با مشارکت قدرت‌های اصلی منطقه غرب آسیا،

- واقع‌بینی نسبت به ماهیت عمل‌گرایانه سیاست روسی در غرب آسیا و عدم شراکت استراتژیک روسیه با ایران: عدم اتکا به این کشور در روابط و مناسبات بین‌المللی و توازن‌بخشی به روابط دوجانبه با استفاده از گسترش روابط با طرف‌های ثالث،
- توجه به تأثیرپذیری سیاست غرب آسیایی روسیه از روابط روسیه و آمریکا: عدم اعتماد به روسیه در برنامه‌ریزی راهبردی و ضرورت تأکید بر همکاری‌های کوتاه‌مدت و موضوعی،
- خط قرمز روسیه در زمینه گسترش فناوری هسته‌ای در خاورمیانه: لحاظ در سناریونویسی در روند توسعه هسته‌ای کشور.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ رهیافت‌ها و راهبردها، تهران: نشر فرهنگ گفتمان.
- خواجوی، پیمان؛ مهاجرانی، سید مجید و دومانلو، طیبه، (۱۳۹۳)، بایسته‌های استراتژیک ایران در مقابل داعش: تحلیلی بر اساس مدل SWOT، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ششم اسفندماه ۱۳۹۳. قابل دسترسی در <https://goo.gl/J4vGTm> (تاریخ دسترسی: ۴ بهمن ۱۳۹۵)
- کرمی، جهانگیر، (۱۳۸۴)، تحولات سیاست خارجی روسیه: هویت دولت و مسئله غرب، تهران: وزارت امور خارجه.
- کوچکف، ماکسیم، (۱۳۹۵)، «استراتژی جدید مسکو در خاورمیانه»، قابل دسترسی در تارنمای: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1965581> استراتژی + جدید + مسکو + در + خاورمیانه.html
- سنایی، مهدی و کرمی، جهانگیر، (۱۳۸۷)، روابط ایران و روسیه، تهران: انتشارات ایراس.
- سند تدبیر سیاست خارجی روسیه، (۱۳۹۵)، قابل دسترسی در تارنمای: <http://www.iras.ir/fa/doc/report/2479> / متن - کامل - سند - تدبیر - سیاست - خارجی - روسیه - ۲۰۱۶ (تاریخ دسترسی به تارنما: ۵ شهریور ۱۳۹۶).
- سیف‌زاده، سید حسین، (۱۳۹۰)، اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)، تهران: میزان.
- عابدی، عقیقه، (۱۳۸۸)، سیاست خاورمیانه‌ای روسیه، فصلنامه راهبرد، سال هجدهم، شماره ۵۱، صص: ۱۳۲-۱۰۹.
- عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۲)، نظریه‌های امنیت، مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکتری امنیت ملی، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- فیض، داود، (۱۳۸۵)، «بررسی جایگاه علوم انسانی در نظام آموزشی، پژوهشی و مدیریتی کشور و ارائه راهکارهای ارتقای آن با استفاده از مدل SWOT»، کنگره ملی علوم انسانی: وضعیت امروز، چشم‌انداز فردا، تهران: ۲۴-۲۲ اسفند.
- کریمی‌فرد، حسین و روحی دهینه، مجید، (۱۳۹۳)، بیشینه‌سازی قدرت روسیه در قبال بحران اوکراین، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۳، صص ۵۷۷-۵۵.
- کرمی، جعفر و محبوب‌فر، محمدرضا، (۱۳۹۱)، «تکنیک‌ها و مدل‌های برنامه‌ریزی توریسم»، اصفهان: ارکان دانش.

- کولایی، الهه، (۱۳۹۲)، زمینه‌ها و عوامل توسعه روابط روسیه و حماس، راهبرد، شماره ۶۶، صص: ۳۱۵ تا ۳۳۸.
- کولایی، الهه، (۱۳۹۲)، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- کولایی، الهه و سلطانی‌نژاد، محمد، (۱۳۹۵)، علل و انگیزه‌های عملیات نظامی روسیه در سوریه، مطالعات راهبردی، شماره ۷۳ - از ۱۱۵ تا ۱۳۶.
- گروه پژوهشی مطالعات اوراسیای مرکزی، (۱۳۹۴)، دیپلماسی خاورمیانه‌ای روسیه، قابل دسترسی در: <https://goo.gl/SdSoUD> (تاریخ دسترسی: ۲۵ دی ۱۳۹۵)
- گروه پژوهشی اوراسیای مرکزی، (۱۳۹۳)، آیین نظامی جدید روسیه، قابل دسترسی در <https://goo.gl/ldV4GZ> (تاریخ دسترسی: ۲۵ دی ۱۳۹۵)
- محمدی، محمدحسین، (۱۳۹۵)، رئالیسم تهاجمی و نزاع بر سر امنیت: مروری بر تراژدی قدرت‌های بزرگ مرشایمر، قابل دسترسی در <https://goo.gl/xHHS3c> (تاریخ دسترسی: ۱۶ دی ۱۳۹۵)
- مصیب‌زاده، علی و محمودی آذر، امین، (۱۳۹۴)، «نگرشی بر تدوین استراتژی‌های کارآمد در ساماندهی سکونت‌گاه‌های غیررسمی»، فصلنامه فضای جغرافیایی، سال ۱۵، شماره ۵۲، صص ۱۸۵-۱۶۱.
- نوری، علیرضا، (۱۳۸۹) الف)، سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین: اصول و روندها، تهران: دانشکده و پژوهشکده پیامبر اعظم، مرکز مطالعات راهبرد بین‌الملل.

ب. منابع انگلیسی

- Van Evera, Stephen (1992), "The Hard Realities of International Politic", **Boston Review**, Vol. 17, No. 6.
- Mearsheimer, John J (2001), **the Tragedy of Great Power Politics**, New York: Norton, 2001.
- **RT**, (2012), TV Novosti, Available at: <http://www.rt.com/newsromney-russia-enemy-obama-532comments> (Accessed on February, 5, 2017)

